سنت چیست

امیری فیروزکوهی

اشتباه مهمتر اینکه،اصلا قواعد و مبانی علم و فن یا هنر و صناعتی سنت نیست تا همه کس‏ مجاز باشد بهوی و هوس خود هریک از آنها را بشکند و بجای آن چیزهای(من عندی)مجعول‏ و ساختهء فکر ناقص خود بگذارد.آیا کسی میتواند قوانین ریاضی و طب را سنت بخواند و آنگاه باد بخیشوم بیندازد و بگوید.این منم که سنت قدما را می‏شکنم و مثلا«دو دو تا را به‏ هشت تا تغییر میدهم!»آخر چقدر میشود از اول دنیا تا آخر دنیا بگوییم«دو دو تا چهار تا»؟!شعر هم به هر تعریفی که از علم و فن ئو هنر و صناعت،معرفی شود نه(سنت‏ حسنه و یاسیئه)است و نه(بدعت سیئه و یا حسنه)،بل‏که برای خود و بموازات سایر دانشهای بشری،دانشی است که مبادی و اصول و موضوع و غایتی دارد.با سابقهء هزار ساله‏ و قبول چندین هزار نفر از صاحبان عقول سلیم و طبع و ذوق مستقیم.صدها کتاب و دستور العمل و قواعد در هریک از فصول و ابواب آن و چنین نیست که مجموعه‏ای از آداب و سنن‏ و عرف و عادت متغیر به تغییرات زمانی و اجتماعی یا قراردادهای جمعی و قومی باشد تا بتوان‏ بدلخواه شخصی از اشخاص یا جماعی از جماعات آنرا برافکند و مدعی سنت‏شکنی و بدعت‏ گزاری شد.

سنت یعنی روش و طریقه.نه قواعد و قوانین.بنابراین میشود گفت که سنت‏ و روش قدما در انشاء و انشاد قصیده چنین و چنان و در خواندن یا سرودن غزل فلان و بهمان‏ بوده است،ولی نمیشود گفت که نفس شعر و موازین و مقررات مربوط بآن از خیالات‏ لطیف و عواطف رقیق و وزن و قافیه و عروض و بدیع و محسنات کلام و علوم مقدماتی آنها از علوم زبان و بلاغت و بسیاری لوازم دیگر(برای رسیدن بحد کمال با چنان عرضی عریض) سنت است و برانداختن هریک از آنها مجاز و مباح.

بل‏که باید گفت شعر هم علم یا فنی است(گذشته از استعداد و قوهء موهبتی شاعری) آموختن و یادگرفتن و تمرین نمودن و ممارست کردن دائم لازم دارد تا بتوان با اتصاف‏ بآنها شایستهء عنوان شاعری شد،همچنانکه علم طب یا شیمی و فیزیک جز از راه آموزش‏ و سالها اشتغال قابل تحصیل نیست و امکان ندارد که نام سنت بر آنها گذاشت و اصول و مبانی آنها را به دلخواه طبع هوسناک خود قبول نداشت.

این قبیل دعاوی و عمل برطبق آنها،عصیان و خراب‏کاری است که(از حسن کار) نه(شجاعت ادبی!)لازم دارد و نه وقت زیاد.بل‏که صرفا بی‏ادبی لازم دارد و خرابکاری، چرا که خراب کردن یک بنای کهن و تاریخی کاری است که از هر بیل و کلنگ و دست و پنجهء چند عمله واکره نادان ساخته است.لکن ایجاد آن بنا است که باید عده‏ای از مردمان کارکشته و استاد از مهندس و معمار و بنا با ریزه‏کاریهای صناعی و فنی و زیبایی‏شناسی‏ ذوقی و علمی آنهم با صرف وقت و دقت زیاد،دست بدست هم بدهند تا بتوانند یک نقشهء فکری‏ و کاغذی را بصورت ساختمانی عظیم و خوشنما درآوردند.چنانکه آن شاعر عرب گفته و چه‏ خوب هم گفته است:

«اری الف بان لن یقیمول بواحد فکیف بیان خلفه الف هادم»

اینها کارهایی است در حد کار آن‏جاهل شکم‏پرستی که چون دستش بمیوهء شاخهء بلند درخت نمیرسید و قدرت اینکه مشتی به شکم بی‏هنر پیچ‏پیچ خود هم بزند نداشت،آمد و از شدت غیظ و غضب شاخهء برومند پربار را از بیخ‏وبن شکست تا به آسانی بتواند همهء میوه‏ها را یکجا بشکم کارد خوردهء خود سرازیر کند.با این بیان مسلم است که کار آن حضرت در آن پیشوایی و امامت و یا بقول خودشان(تعهد و رسالت)نه قدرت بود و نه شهامت،تنها همین‏ بود که بحکم تنبلی و فرار از آموختن و دانستن،بدشمنی با قواعد مسلم برخاست و منکر جمیع آنچه که همه بزرگان این زبان آنها را جزء ماهیت شعر شمرده‏اند شد و نام آنرا هم‏ بغلط سنت‏شکنی(شجاعانه)گذاشت.

با اینهمه،یعنی بر تقدیر تسلیم بقول سنت شمردن و سنت شکستن،یا قانون شکستن و قانون آوردن،باز هم کسی(با غلط بودن مبنی)میتواند چنین ادعائی کند که در آن سنت‏ یا قانون بتمام معنی عالم و بجمیع شرائط مجتهد باشد،زیرا بسیار فرق است بین کسی که با آموختن و یادگرفتن علم یا هنری در طی سالها و ممارست و رسیدن بدرجهء کمال و اجتهاد چیزی بداند علم یا هنر میافزاید و یا چیزی برحسب استنباط خود از آن کم میکند،با کسی‏ که در دانش مورد ادعای خود نه هیچ پایه و مایه‏ای جز همان ادعاء و نخوانده ملایی و تظاهر و خودنمایی و نه آن عدالت و انصاف(ورگ خودزنی)را که حد خود بشناسد و پای از گلیم خویش فراتر ننهد.و همین‏که به‏بیند در مدعای خود کمالی نیافته و سالهای بسیار همچنان‏ در مرتبه‏ای از قوهء اندک و فعلیت ضعیف و پایه اولی و ابتدائی باقی مانده است،سر خود گیرد و براه دیگری برود،قطعا بسیار دیده‏ای کسانی از افراد بی‏اطلاع و درس نخوانده را که‏ بنا بمسموعات غلط از افرادی نظیر خویش،در عین جهل و نادانی فی المثل میگویند،منطق‏ ارسطو باطل شده و یا اقوال حکماء و فلاسفه کلا مزخرف و بی‏سروته است در صورتی که نه‏ یک صفحه از یک کتاب منطق خوانده‏اند و نه بمقدمات فلسفه و حکمت آشنایی دارند و چیزهایی‏ از پیش خود جعل میکنند که مایهء خنده و تفریح اهل اطلاع میشود.اگر صرف جهل در هر علم و فن و قبول نداشتن مبانی و قواعد آن،سنت‏شکنی و شهامت بحساب آید،این سنت‏ شکنی و عدم قبول بسالهای بسیار پیش از اینها هم در علوم و هم در ادبیات همهء دنیا سابقهء تاریخی دارد.و باین اعتبار همهء جاهلان و خراب‏کاران ادبی که از عجز و ناتوانی خود قیود را زیر پا گذاشته و شکسته‏اند نوآورانی نابغه و سنت‏شکنانی باسابقه قلمداد میشوند و آنهمه مزخرفات منقول در تذکره‏های قدیم و جدید در شمار شاهکارهای ادبی جاودانی.تاریخ‏ بسیاری از این سنت‏شکنان را نشان داده است که بخاطر شهوت شهرت و بقای نام بهر کار ننگینی دست زده و بقول استاد یغمایی که گفت:

«در مذهب من بدنام بهتر بود از گمنام‏ جبریل امین ار نیست شیطان لعین باشد»

از راه ننگ نامی برای خود دست‏وپا کرده‏اند که مشهورترین آنان بین همه مردم‏ همان برادر حاتم معروف است در شکستن سنت عرب در عشق بنام نیک و شهرت از راه درست.

آیا آن خرده شاعر عاجز ناتوان یا بقول ادبا(شویعری)که از شدت عجز بیان و در- ماندگی فکر با کج‏مج زبانی و هیچ ندانی در تنگنای قافیه،بل‏که در عین فراخنای آن‏ کلمه(پشیمان)را(پشیمند)میکند و آنگاه این ضعف و بیچارگی را بگردن قافیهء بی‏گناه‏ میاندازد(و همهء این ضعف‏نها در شعرهای اصیل و کهن‏گونهء!!او به چشم میخورد).حق دارد که بجای(پشیمند)شدن از شاعری دعوی ارزشمند بودن و ماهری کند و گردن به سنت‏شکنی‏ و شجاعت و پیش‏کسوتی و رسالت هم برافرازد!!

اما عجیب است که همین سنت‏شکنی،واقعا معجزهء آشکار(آن رسول غیر مرسل)شد و نه تنها در شعر و نثر بل‏که در نقاشی و موسیقی ما هم‏چنان تأثیری اعجازگونه کرد که هر هنری‏ را عام و هر بی‏هنری را صاحب نام و همهء مردم را شاعر و نقاش و موسیقی‏دان کامل و هر کودک‏ زبان گشوده یا دیوانهء هذیانی‏گوی را شاعری عالی مقام و هر درازنویس غلطپرداز را نویسنده‏ای خلاق و صاحب کلام و هر رنگ‏کار در و دیوار را نقاشی نابغه و هر پهلوان پرریش‏ و پشم و عربده‏کش مهیب را خواننده سحرپرداز موسیقی‏جاز(حتی موسیقی قدیم روح‏نواز) بخاص و عام معرفی کرد و همهء خلق اللّه نیز جمیع اینان را بدرستی و رسمیت شناختند و قبول‏ کردند که با این وصف باید گفت یا حقیقة آن حضرت و امتش هم‏چنانکه خود مدعینه یا رسالتی‏ از یک یا چند محل ارسال(غیبی و شیطانی)دارند و وحی و الهامی از آنجا دریافت میدارند تا بتوانند از رسالت خود باعجاز چشم‏بندی مانند مرسله‏ای تجاری بهره‏برداری مالی و تعینی کنند که بفرمودهء قرآن کریم

«ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم»

و یا بقول آن فاضل‏ متوفی که گفت«خردها پستی گرفته»حقیقهء ذوق و فهم و تشخیص و تمیز عمومی آنقدر تنزل‏ یافته و حقائق و اصول و حتی ضروریات و بدیهیات چندان متغیر و منقلب گردیده است که بدل‏ غلط هر چیز در چشم همه پربهاتر از اصل صحیح و زشت هر صورت در ذوق همه خوش‏نماتر از زیبای آن شده است.